



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ اسفند ۸۹

موضوع کلی: مسئله سوم

مصادف با: ۹ ربیع الثانی ۱۴۳۲

موضوع جزئی: شرایط مرجع تقلید (بلوغ)

جلسه: ۸۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### شرط دوم: عقل

شرط دوم از شرایط مرجعیت که عموماً در مفتی معتبر دانسته‌اند عقل است.

گفته شده اعتبار این شرط «مما اجمع علیه الخلف و السلف» مورد اجماع خلف و سلف است و در بین قدماء و متأخرین اشتراط عقل برای مفتی به عنوان یک امر مسلم تلقی شده و مطلبی است که هم عقلاء و هم متشرعه بر آن تأکید دارند. لذا از آن جهت که مسئله مورد پذیرش هست از نظر اثباتی مسئله چندان مشکلی ندارد به صورت خلاصه ادله‌ای که بر اعتبار عقل در مرجع تقلید دلالت دارند را ذکر می‌کنیم:

**دلیل اول:** دلیل اول خود ادله‌ای جواز تقلید و حجیت فتوای فقیه و مجتهد است، ما چندین دلیل بر جواز تقلید اقامه کردیم اعم از ادله‌ی لفظیه و سیره عقلائییه و دلیل عقل، به ملاحظه ادله‌ی نقلیه یعنی آیات و روایات می‌توانیم ادعا کنیم که حتماً عقل معتبر است و این را از این ادله استفاده می‌کنیم.

آیاتی که بر جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد دلالت می‌کنند و همچنین روایاتی که دلالت بر جواز رجوع به مجتهد و حجیت فتوای او دارند، در آنها عناوینی مثل عالم، فقیه، الناظر فی الحلال و الحرام، عارف به احکام و امثال اینها ذکر شده و این کاملاً روشن است که این عناوین بر غیر عاقل صدق نمی‌کند. یعنی نمی‌توان بر یک انسان مجنون عنوان فقیه را اطلاق کرد. این عناوین متضمن شرط عقل هست و تا کسی ذو العقل نباشد اطلاق این عناوین بر او نمی‌شود.

لذا از نظر شمول ادله‌ی لفظیه تردیدی نیست که این عناوین فقط به کسی صدق می‌کند که عاقل باشد چون در همه این عناوین یک جهت مشترک لازم است و آن فهم است و مجنون که از نظر فهم بر یک صراط و میزان مشخصی سیر نمی‌کند. در مورد سیره عقلائییه رجوع جاهل به عالم نیز، سیره آنها بر رجوع جاهل به عالم است و بطور قطع سیره عقلاء بر رجوع به عالم عاقل می‌باشد و بر این نیست که به کسی رجوع بکنند که مجنون باشد و از فهم درستی برخوردار نباشد. این یک امر روشن و واضحی است که در سیره عقلاء وجود دارد.

**دلیل دوم:** دلیل دوم اجماع است که مرحوم شیخ ادعای اجماع خلف و سلف کرده‌اند.<sup>۱</sup>

**دلیل سوم:** دلیل سوم دلیل دال بر اعتبار عدالت است، همان طور که اشاره کردیم عدالت در مرجع معتبر است لزوماً بلوغ هم باید باشد چون بین عدالت و بلوغ ملازمه وجود دارد و همچنین گفته‌اند عدالت با عقل هم ملازم است و اگر شرط عدالت را در مرجع تقلید و فقیه معتبر بدانیم این ملازم با صفت عقل است و ادله‌ی دال بر اعتبار عدالت، می‌تواند دلالت بر اعتبار عقل بکند.

### **بیان چند فرع:**

چند مطلب در اینجا وجود دارد که باید به آنها بپردازیم.

#### **فرع اول:**

مجنون تارةً مجنون ادواری است و گاهی اطباقی یعنی گاهی جنون مجنون همیشگی است و گاهی جنون موقتی می‌باشد.

حال سؤال این است که آیا در حال افاقه و در هنگام عقل می‌توان به مجنون ادواری رجوع کرد؟

ظاهر این است که منعی از رجوع به او نیست و ادله‌ی جواز تقلید شامل این فرد می‌شود چون فرض این است که اولاً این شخص در حال عقل استنباط کرده و الآن هم که به او رجوع می‌کنیم ادله‌ی جواز تقلید شامل او می‌شود؛ آیات و روایات که ما را به فقیه و عالم ارجاع می‌دهد می‌گوید که «یصدق علیه أنه عالم» و سیره عقلائییه هم که بر رجوع جاهل به عالم می‌باشد و فرض هم این است که در حال رجوع، وی عالم عاقل است یعنی در زمان افاقه رجوع به او در واقع رجوع به یک عالم عاقل است لذا سیره عقلائییه شامل این فرض می‌شود.

البته ممکن است در مورد کسی که جنون ادواری دارد، این یک اثر روانی داشته باشد و یک احتیاطی را برای انسان ایجاد بکند که اینک اگر یک طبیبی برای یک مدتی مجنون شود و بعد مدتی به حالت افاقه برگردد دیگر در اینجا برای معالجه کسی پیش او نرود که ممکن است این حالت بعد از عارض شدن جنون پیش بیاید. در مورد فقیه نیز همین گونه می‌باشد. لذا از لحاظ ادله ما دلیلی نداریم که در حال افاقه نتوان به او رجوع کرد ولو اینکه خارجاً یک احتیاطی را در بین عقلاء ایجاد کند که این احتیاط تأثیری ندارد و ما می‌خواهیم ببینیم که از نظر شرعی منعی برای رجوع وجود دارد یا نه که این چنین منعی نیست.

اجماع هم شامل این مورد نمی‌شود چون قدر متیقن از معقد اجماع کسی است که مجنون باشد.

#### **فرع دوم:**

مجنون همان طور که گاهی به حسب زمان دچار جنون می‌شود، به حسب خاصی دچار جنون می‌شود یعنی جنون او ممکن است یک جنون دائمی باشد اما از یک جهت خاص و همه جانبه و فراگیر نیست. مثلاً فرض کنیم در رابطه با یک شرایط خاصی و کار خاصی جنون دارد اما به حسب فرض برای استنباط و پاسخ گوئی به مسائل عادی و طبیعی می‌باشد و می‌شود که عقل در یک جهت نباشد ولی در جهات دیگر باشد. می‌خواهیم ببینیم که مراجعه به چنین شخصی و اخذ

<sup>۱</sup>. رساله اجتهاد و تقلید، ص ۵۸

فتوای او و تقلید از او که حداقل این است که در جهت استنباط و بیان فتوی و مسائلی که مربوط به شأن مرجع تقلید است مشکلی ندارد، آیا می‌توان به او مراجعه کرد یا نه؟

ظاهراً در این فرض هم منعی برای رجوع نداریم و ادله‌ای که اصل اعتبار عقل را اثبات می‌کند از ادله‌ی لفظیه و سیره عقلائی و اجماع همه اینها نسبت به این فرض شامل می‌باشند چون عنوان فقیه و عالم بر وی صدق می‌کند و درست است که در یک جهتی جنونی دارد ولی در جهت افتاء مشکلی ندارد و دیگر مشکل احتیاط در جنون ادواری را هم ندارد. بنابراین از نظر ادله مشکلی وجود ندارد و اطمینان در اینجا بیشتر از مورد قبل می‌باشد لکن در اینجا بعضی ادعای اجماع کرده‌اند که رجوع جایز نیست که اگر اجماعی در مسئله باشد و اجماع ثابت شود باید آن را پذیرفت.

#### **فرع سوم:**

جنون همان طور که از نظر زمانی متفاوت است و از جهتی می‌تواند باشد و از جهتی نباشد، همچنین جنون می‌تواند در درجه‌ای باشد ولی در درجه و مرتبه‌ی دیگر نباشد. به عبارت دیگر جنون دارای مراتب و درجات است، ممکن است کسی مرحله‌ی ضعیفی از جنون را داشته باشد و کسی مراتب بالاتر را داشته باشد.

در فرضی که کسی جنون ضعیف را دارا است و به فتوا و اجتهاد آسیبی وارد نمی‌کند آیا در اینجا رجوع به وی جایز است یا نه؟

در اینجا هم آنچه به نظر می‌رسد این است که مشکلی در رجوع به او نیست و منعی در ادله نمی‌یابیم و همان ادله‌ای که اعتبار عقل را ثابت می‌کند از ادله‌ی لفظیه و آیات و روایت و سیره عقلائی و اجماع نسبت به این فرض هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند لذا به حسب قاعده منعی برای رجوع وجود ندارد.

#### **فرع چهارم:**

آیا اعتبار عقل در مفتی و مرجع تقلید مربوط به زمان استنباط است یا اینکه عقل باید در حال عمل عامی به فتوای او هم باقی باشد؟ به عبارت دیگر همان طوری که عقل حدوداً در مجتهد معتبر است آیا بقاء هم اعتبار دارد؟ آیا در حجیت فتوای مجتهد شرط است که عقل او همان طوری که در زمان استنباط شرط بود در زمان عمل عامی هم باید باشد؟ آیا ملاک عقل مربوط به زمان استنباط است یا مربوط به زمان عمل؟

قبل از پاسخ به سؤال به این مسئله اشاره می‌کنیم که در اینجا دو فرض و دو صورت می‌توان تصویر کرد:

**فرض اول:** مجتهد در حال استنباط عاقل بوده لکن قبل از اخذ و عمل به فتوا مجتهد دچار جنون شده است.

**فرض دوم:** اینکه مجتهد در حال استنباط عاقل بوده و عامی فتوای او را در حال عاقل بودن اخذ کرده ولی قبل از عمل به فتوای مجتهد، مجتهد دچار جنون شده است.

در اینجا اگر ملاک را عقل در حال استنباط بدانیم بدیهی است که هم در فرض اول و هم فرض دوم مشکلی در جواز رجوع به مجتهد نیست.

اما اگر ما عقل در حال اخذ فتوا را ملاک قرار بدهیم، در صورت اول حق رجوع ندارد چون قبل از اخذ مجنون شده اما در صورت دوم عامی می‌تواند به مجتهد رجوع کند برای اینکه در حال اخذ فتوا مجتهد عاقل بوده منتهی بعد دچار جنون شده است.

اما اگر عقل را در حال عمل عامی ملاک قرار بدهیم، در هیچ یک از دو صورت حق رجوع به چنین مجتهدی را ندارد. عمده‌ی بحث این است که ببینیم ملاک کدام است و اینکه ادله‌ای که دلالت بر اعتبار عقل می‌کنند آیا صرف وجود عقل در زمان استنباط را کافی می‌دانند یا نه علاوه بر این در زمان عمل عامی هم باید عاقل باشد، باید دید که اعتبار عقل در مفتی مربوط به چه زمان و محدوده‌ای می‌باشد.

دو قول در مسئله وجود دارد:

**قول اول:** بعضی قائلند به اینکه اعتبار عقل مربوط به زمان استنباط است چون وقتی انسان به نقش و اهمیت عقل نظر می‌کند، به این نکته پی می‌برد که برای استنباط انسان محتاج عقل است و علاوه بر این سیره عقلاء بر این است که جاهل به عالم رجوع بکند ولی عالمی که علمش مربوط به زمان عقل می‌باشد و علم او در زمان عقل حاصل شده باشد و در حال جنون نباشد.

و همچنین در اینجا استصحاب جواز عمل به فتوای مجتهد می‌تواند داشته باشد چون سابقاً یقین داشت که می‌تواند به فتوای این مجتهد اخذ کند و بعد از عروض جنون شک می‌کند که آیا همان جواز عمل به قوت خودش باقی است یا نه، استصحاب بقای جواز عمل به فتوای این مرجع تقلید می‌کند پس قول به اینکه عقل در زمان استنباط ملاک است، سه دلیل اقامه کرده است.

**قول دوم:** عده‌ای قائل هستند ملاک این است که مجتهد در زمان عمل عامی به فتوای مجتهد باید عاقل باشد.

دلیل آورده‌اند که ادله‌ی لفظیه جواز تقلید ما را ارجاع می‌دهد به فقیه و عالم و ناظر در حلال و حرام که در زمان رجوع آیا یصدق علیه أنه فقیه یا نه؟ آیا بر این شخص صدق می‌کند که عالم است؟ لذا ادله‌ی لفظیه ما را ارجاع به فقیه می‌دهد نه رأی و نظر فقیه.

**بررسی اقوال:** در مورد ادله‌ی لفظیه به نظر می‌رسد که حق با قول دوم است اما در مورد سیره عقلائییه نمی‌توان قول دوم را پذیرفت چون قول دوم ادعا می‌کند سیره عقلائییه بر این است که اگر کسی قبلاً در حال عقلش استنباط کرده، کسی از او تقلید کند درحالی که الآن جنون پیدا کرده است، نمی‌توان به او رجوع کرد.

**نتیجه:** در مجموع ما قول دوم را تقویت می‌کنیم با این بیان: مجموعاً به نظر ما ملاک عقل در حال عمل عامی است چون ظاهر ادله‌ی لفظیه جواز رجوع به فقیه است با توجه به این نکته بالاخره سیره متشرعه هم در اینجا به کمک ما می‌آید یعنی سیره متشرعه در تقلید این است که رجوع به کسی بکنند که در حال تقلید عاقل است و با بررسی مذاق شرع و متشرعه این مطلب بدست می‌آید که از مرجع تقلیدی که جنون پیدا کرده تقلید نمی‌کنند.

در ادامه باید دید که آیا این مسئله ارتباطی با تفسیر ما از حقیقت تقلید دارد یا ندارد.

«والحمد لله رب العالمين»